



۲	شعبده
۲	اقوال در این باب
۲	قول به حرمت
۳	خلاصه
۳	قول به جواز
۳	وجه اول
۴	وجه دوم
۴	وجوه شعبده
۵	استفاده از قوانین طبیعت
۵	تفاوتهای سحر
۶	تماشای شعبده
۶	جمعبندی
۷	مصدق لهُو
۷	ذات شعبده
۸	خلاصه الکلام
۸	غش
۹	وجوه طرح بحث
۹	جایگاه غش در مکاسب
۱۰	غش در لغت



بسم الله الرحمن الرحيم

شعبده

بحثی بعد از بحث سحر راجع به شعبده یا شعبده یا شعبده که با ضم و فتح است که بحث خاصی ندارد. به این معنا که ما دلیل خاصی در باب شعبده نداریم. کارهایی که به صورت تردستی انجام می‌شود و در ظاهر طوری جلوه می‌کند که درواقع آن‌طور نیست. فقط به خاطر سرعت عمل و احياناً حیلی که انجام می‌شود در ظاهر چیزی را نشان می‌دهد که درواقع آن‌طور نیست و کسانی که تماشا می‌کنند فکر می‌کنند که واقعاً همین شکلی است که به ظاهر نمود دارد. موضوع شعبده دلیل خاصی جز خبر ضعیفی در احتجاج ندارد و معمولاً بعد از بحث سحر به این بحث هم می‌پردازند لکن عنوان جدایی به آن می‌دهند.

اقوال در این باب

طبق قواعد در باب شعبده چه باید بگوییم؟ در اینجا دو نظر است:

۱. مرحوم آقای خوئی شعبده را مصداق سحر نمی‌داند و لذا دارای حکم سحر نیست و جایز است مگر اینکه عناوین دیگری بر آن مترتب شود.
۲. نظر دوم این است که شعبده حرام است از باب اینکه سحر است یا در حکم سحر است که ظاهر کلام آقای مکارم در کتابشان این است.

قول به حرمت

چون دلیل خاصی وجود ندارد عمده این است که ببینیم بر اساس تعاریفی که از سحر به عمل آمد و نکات سابق در باب شعبده چه باید بگوییم. نظر دوم مستند به این است که می‌گویند سحر مفهومی دارد که شعبده را هم می‌گیرد و در حقیقت با یک عملیات مخفی باطل را حق نشان می‌دهد مثلاً پارچه‌ای را می‌چرخاند که در حقیقت در پارچه کبوتری نیست و در آستینش کبوتر است ولی در چرخ خوردن کاری می‌کند که تصور می‌شود که این پارچه یا دستمال مبدل به یک کبوتر شد درحالی‌که کبوتری نیست. اینجا با عملیاتی سری و مخفی در حقیقت باطلی را حق نشان می‌دهد. بر این اساس همان تعریفی که از سحر وجود داشت بر این هم منطبق است. بعد هم گفته‌اند که اگر نگوییم مفهوم سحر موضوعاً و لغویاً بر شعبده صادق است لااقل می‌شود تنقیح مناط کرد و با تنقیح مناط گفت شعبده در حکم سحر است. برای اینکه مناط آن امری است که مشهود است یعنی سر حرمت سحر به این برمی‌گردد که با عملیات مرموز و سری کار خارق‌العاده‌ای می‌کند و ارائه باطل به سوی حق است. این



دو وجهی است که در حقیقت برای قول دوم وجود دارد. ۱. اینکه بگوییم اینجا مفهوم سحر صادق است ۲. اینکه مفهوم سحر صادق نباشد ولی ملاک و مناط حرمت سحر در باب شعبده وجود دارد.

خلاصه

گفتیم سحر چند قید داشت: ۱. کار خارق العاده می‌کند ۲. با روش غیرعادی ۳؛ و ارائه باطل به حق است. سه محور باید باهم باشد و هیچ کدام به تنهایی حرام نیست. البته این نظر ما بود که ارائه الباطل حقا قید مقوم سحر است و دلیل هم داشتیم که مستند به لغت بود و لااقل می‌گفتیم بیش از این نمی‌شود از مفهوم سحر درآورد. درهرحال آقای مکارم روی این جهت یعنی کار خارق العاده بیشتر تأکید دارند که سحر با عملیات سری انجام می‌شود و تبدیلی در واقعیت ایجاد می‌کند. یا این است که مفهوم سحر اینجا صادق است و لااقل این است که ملاکش در اینجا وجود دارد و فرقی نمی‌کند. چون دلیل خاصی وجود ندارد به واسطه این دو وجه است که می‌گویند شعبده و کارهای تردستی ملحق به سحر می‌شود موضوعاً یا حکماً. موضوعاً بنا بر وجه اول یعنی اینکه بگوییم مفهوم سحر اینجا را می‌گیرد و حکماً بنا بر اینکه بگوییم مفهوم سحر اینجا را نمی‌گیرد ولی ملاکش اینجا هست.

قول به جواز

وجه اول

با این بیانی که عرض می‌کنیم طبعاً قائلین به قول اول این وجوه را قبول ندارند و آن اینکه در شعبده به کارگیری قوانین طبیعی این عالم مادی است که در چشم دیگری این طور می‌آید ولی سحر آن نوع تصرفی است که در خیال دیگری انجام می‌شود و بهره‌گیری از یک قانون غیرطبیعی است نه قوانینی که در عالم طبیعت است. نظیر کارهای دقیق علمی هم ممکن است که چیزی خفی باشد اما خفی که در باب سحر گفته می‌شود، خفی غیرمتعارف است و غیر قوانین عالم طبیعی است. در سحر بهره‌گیری از قانون غیرطبیعی است آن طور که چیزی می‌خوانند و خودش حساب و کتابی دارد که ماورای این حساب و کتابها و دخل و تصرفهای طبیعی در این عالم است. در آنجا که طرف فکر می‌کند که دستمال مبدل به کبوتر شد. این دستمال در حقیقت مبدل به کبوتر نشده است بلکه کار طبیعی کرده که در یک لحظه که چشم نمی‌توانست با این سرعت همراهی کند در آن لحظه دستمال را در آستینش مخفی کرده و آن را از آن آستینش بیرون آورده است. کاری معمولی است از کارهای عالم طبیعت است منتهی کمی سرعتش بالا است طرف این طور فکر می‌کند.



به نظر می‌آید سحر یک نوع بهره‌گیری از قانون غیرطبیعی و غیر قوانینی است که در این عالم متعارف و معمول است. ولی شعبده از این قبیل نیست لاقلاً ما شک داریم که مفهوم سحر این را بگیرد و همین کافی است که شبهه مفهومیه شود. پس می‌شود بگوییم در وجه اول به احتمال قوی مفهوم سحر این را نمی‌گیرد و لاقلاً شک داریم.

وجه دوم

نسبت به وجه دوم جواب این است که القاء خصوصیت و تنقیح مناط نمی‌شود. سحر در عالم دیگری غیر از عالم طبیعی است و رفتن در آن عالم و به‌کارگیری آن قانون برای اینکه باطلی را حق نشان دهد اشکال دارد و الا اشکال ندارد. ممکن است بگوییم این دو باهم فرق دارد. کی می‌توانیم مطمئن باشیم ملاک این دو باهم یکی است؟ هرگز نمی‌توانیم بگوییم ملاک یکی است. عرض کردیم روح جواب ما نسبت به هر دو وجهی که قائلین به قول دوم یعنی قائلین به حرمت شعبده داشتند این است که یا می‌گویند مفهوم سحر این را می‌گیرد یا لاقلاً مناطش این را می‌گیرد. روح جواب نسبت به این دو این نکته اساسی است که حقیقت شعبده با آن عملیاتی که در سحر انجام می‌شود متفاوت است. عملیات در باب سحر عملیات استفاده و به‌کارگیری قانون غیرطبیعی است که از اراده قوی ساحر یا معادلات و روابطی که بین عمل و رفتار با آن نتیجه حاصل می‌شود و در شعبده این نیست. همین کار طبیعی است منتهی کارها سریع انجام می‌گیرد. خیلی از چیزهایی که ما می‌بینیم خیلی وقت‌ها خطای باصره که الی‌ماشاءالله مصداق دارد. مثلاً وقتی انسان آتشی را به دورش می‌چرخاند این آتش که دایره به‌هم پیوسته نیست ولی ما دایره به‌هم پیوسته تصور می‌کنیم. تنها مقوم و ملاک سحر این نیست. آن تعریفی که ما در سحر کردیم استفاده از قوانین غیرطبیعی است که مخفی هم هست و موجب ارائه باطل به حق می‌شود. وقتی این‌ها باهم جمع شود سحر است. در شعبده هم چیز غیرواقعی را واقع نشان می‌دهد ولی ارائه هر غیرواقعی به صورت واقع اشکالی ندارد. اگر غیر این بگوییم هر اقدامی که موجب شود که فرد خطای باصره داشته باشد باید بگوییم به‌نوعی اشکال دارد. به نظر می‌آید ربطی به بحث سحر ندارد بخصوص آنجایی که طرف متوجه است که این شعبده است.

وجوه شعبده

خیلی وقت‌ها آدم نمی‌فهمد چه کار کرد ولی دوزوکلک‌هایی در عالم طبیعی جفت‌وجور کرده است که انسان این‌طور فکر می‌کند که غالباً هم این‌طور است لذا اینجا قطعاً اشکال ندارد که طرف می‌داند قصه چیست بالتفصیل یا بالاجمال چون شعبده که می‌شود. پس سه حالت دارد متصور است: ۱. وقتی که طرف واقعاً تصور می‌کند که این دستمال را کبوتر کرد یا واقعاً این یک تکه آتش دایره شد ۲. یک صورت این است که می‌فهمد این دایره نیست یا این دستمال به کبوتر تبدیل نشد و بالاجمال



می‌داند این‌طور نیست ولی چگونه‌اش را نمی‌داند ۳. حالت سوم این است که بالتفصیل می‌داند این‌طور نیست. خودش اهل فن است و می‌فهمد که چه کلکی می‌زند.

خیلی بعید خود قائلین هم قائل به قسم دوم و سوم شوند؛ اما قسم اول بیشتر محل بحث است. به نظر می‌آید هیچ‌کدام مانعی ندارد.

استفاده از قوانین طبیعت

به هر حال مطلق ارائه باطل به صورت حق نمی‌شود. لذا صرف اینکه آدم ظاهر را طوری نشان دهد که واقع این‌طور نیست یا غیر واقعی را واقع نشان دهد اشکال ندارد. کسی عیبی دارد عیب خودش را می‌پوشاند مثلاً دست‌وپا و چشم مصنوعی می‌گذارد. مطلق ارائه غیر واقعی به صورت واقع در اعمال اشکال ندارد و در اقوال که کذب می‌شود. در اعمال مطلق ارائه باطل به صورت حق و تصویر غلط نشان دادن به دیگری مانعی ندارد مگر اینکه معامله‌ای باشد و کلاه‌پوش سرش بگذارد از این قبیل چیزها و الا در حالت طبیعی اشکال ندارد. در شعبده هم این‌طور است بخصوص آنجایی که به نحو اجمال می‌فهمد کلکی در کار است. الان هم شعبده‌هایی که تلویزیون نشان می‌دهد یا مراسم‌های بزرگی که می‌گذارند همه می‌دانند که کلکی می‌زند بالاجمال نه بالتفصیل. آن شعبده‌بازی که تماشا می‌کند بالتفصیل می‌داند چه کار کرد ولی عموم مردم نمی‌دانند. بین این‌ها ممکن است کسی باشد که فکر کند کبوتر دستمال شد ولی در هر حال همه عرض ما این است که سحر از علوم غریبه است و علوم غریبه یعنی یک قانون ماورای این قوانین طبیعی که در عالم وجود دارد و لذا شعبده از قوانین عالم طبیعت استفاده می‌کند و خطای باصره است لذا مانعی ندارد.

تفاوت‌های سحر

سحر از علوم غریبه است نه استفاده از قوانین طبیعت. مطلق غش و خلاف واقع نشان دادن اشکالی ندارد. نمی‌شود ملتزم به مطلق آن شد. گفتیم ضرر مقوم سحر نیست. سحر این دو قید را داشت. مقوله سحر با کارهای طبیعی که با زرنگی انجام می‌شود متفاوت است. شعبده استفاده از قانون غیرطبیعی نیست. از همین قوانین طبیعی که خطای باصره را ایجاد می‌کند استفاده می‌شود. قوانینی که همه می‌توانند یاد بگیرند. قانون استفاده از خطای باصره است. منتهی اگر به کسی ضرر می‌رساند یا در معامله سر کسی کلاه می‌گذارد یا عناوین دیگری دارد حرام است. شعبده از این حیث مانعی ندارد یعنی سحر نیست استفاده از قوانین عالم طبیعت ولو قوانین خفی باشد که کسی نمی‌داند منتهی اگر موجب اضلال یا اضرار یا اهانت شود یا عنوان قواعد



عامه بر این منطبق شود حرام است. لذا این طور نیست که بگوییم شعبده مطلقاً حرام نیست بلکه شعبده بماه‌ی شعبده مصداق سحر نیست و نمی‌توانیم بگوییم مناطق سحر در آن وجود دارد. اگر شعبده موجب می‌شود که جمعی به وحشت بیفتند و همه را در هراس می‌اندازد حرام است. البته شعبده از باب اینکه لهو و لعب است کراهت شدید دارد هیچ تردیدی در این نیست. به عنوان لهو و لعب مطلقاً حرام نیست ولی قطعاً کراهت شدید دارد و احیاناً می‌شود مصداق یکی از عناوین عامه‌ای باشد که موجب حرمت کار شود. تماشای شعبده هم حتماً اشکالی ندارد.

تماشای شعبده

حتی اگر کسی بگوید شعبده حرام است تماشایش اشکالی ندارد مگر اینکه کسی حرام بداند و شرکت در مجلسش، شرکت در مجلس گناه باشد که مطلقاً حرام است. شعبده خطای باصره است و اشکال ندارد. اگر واقعاً سحر می‌کند اشکال دارد مگر برای حل سحر و الا اگر سحر نافع و غیر ضرری هم باشد حرام است. اگر واقع را غیر واقع نشان نمی‌دهد سحر نیست چه قوانین طبیعی باشد چه غیر طبیعی البته شعبده یعنی تردستی و زیرکی و زنگی‌هایی که خطای باصره ایجاد می‌کند ولی اگر واقعاً تصرفی در عالم می‌کند و ارائه باطل به حق است سحر می‌شود. تماشایش هم علی‌ای حال چه آن قول چه این قول مانعی ندارد مگر اینکه آن عناوین ثانوی پیدا کند. مثلاً می‌داند که اگر به تماشای آن برود موجب مریضی می‌شود و ضرر زدن به خود طبق قواعد خودش ممکن است حرمت پیدا کند.

جمع‌بندی

به نظر می‌آید فرمایش آقای خوئی فرمایش درست است و استعجاب ایشان در انوارالفقاهه جای تعجب دارد. تعجبی که ایشان کرده جای تعجب دارد. البته ما روی تصویر و بحث‌های خودمان مقداری از جزئیات را عرض کردیم که با آنچه آقای خوئی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند متفاوت بود ولی به هر حال آن درست نیست و شعبده مقوله‌ای غیر از مقوله سحر است. بنابراین آیا شعبده علی‌الاطلاق حرمت دارد یا نه دو قول است:

۱. قولی می‌گوید علی‌الاطلاق حرمت دارد. این قول مستند به دو دلیل است. روایت ضعیف احتجاج و دو دلیل که مفهوم سحر یا لا اقل حکم آن را می‌گیرد
۲. اشکال ندارد که مثل قول آقای خوئی و ما این را قائل هستیم.

این دو نظر با بیانی که عرض کردیم تام نیست و رازش این است که اساساً ماهیت شعبده و این نوع اعمال و تردستی‌های این شکلی با بحث سحر که از علوم غریبه به حساب می‌آید متفاوت است. گفتیم اینجا سه قسم دارد و قسم اولش بیشتر محل



است. سه قسم از حیث اینکه طرف واقعاً فکر می‌کند این طور است یا اینکه این طور فکر نمی‌کند و بالاجمال می‌داند این طور نیست و گاهی هم به تفصیل می‌داند. قسم دوم و سوم قطعاً اشکال ندارد. قسم اول هم بنا بر آنچه ما عرض کردیم اشکال ندارد. در هر حال تماشای آن مانعی ندارد. تکسب شعبده بحث تکسب سحر است. اگر آن گفتیم حرام است، حرام است و اگر گفتیم حرام نیست طبعاً تکسب به شعبده هم اشکالی ندارد.

مصدق لهو

نکته دیگری اینکه قطعاً از مصادیق لهو و این‌ها است و کراهت شدیده‌ای دارد طبق قاعده کلی کراهت لهو که بعدها بحث خواهیم کرد اما حرمت ثابت نیست. اگر لهو حساب نشود و یک نوع هنر باشد ممکن است در یک زمانی بعضی از اقسام هنری می‌شود که موجب کسب مهارت است و توانایی‌های شخص را بالاتر می‌آورد. فرض کنید شعبده می‌کند تا خطای باصره او را اصلاح کند و همراه با شعبده نشان دهد که خطا این طور محقق می‌شود تا او حواسش جمع باشد و خطای باصره پایین بیاید یا در یک سنینی بر رشد ذهنی بچه تأثیراتی داشته باشد لذا ممکن است لهو هم نباشد. به هر حال ما شعبده را حرام نمی‌دانیم. علی‌الاصول می‌تواند حالت لهوی داشته باشد که کراهت پیدا می‌کند و احیاناً می‌تواند از لهو بیرون بیاید. یعنی عرف نگوید این کار عبثی و لهو و لعب و بی‌خاصیت است. هنری شده است که فوایدی برایش مترتب است. یک نوع تفرجی در آن است. در لهو باید ببینیم مطلق تفرج را می‌گیرد یا نمی‌گیرد که قاعدتاً نمی‌گیرد. مفهوم لهو را خیلی باید بحث کنیم چون آنجا مطلق سرگرمی اگر حالت تفرجی باشد و برای انبساط خاطر باشد مثل مزاح ظاهراً کراهتی نداشته باشد. به هر حال در یک شرایطی بعید نیست که کراهت نداشته باشد. ممکن است یک وقتی اگر حالت ابزاری می‌شود برای درمان و معالجه احکامی بالاتر از اباحه هم پیدا کند و نوعی رجحانی یابد.

ذات شعبده

در حقیقت عرض ما این است که سحر با مفهومی که داشت در ذات محرم بود و با عناوین دیگری مثلاً در مقام حل ممکن بود جایز یا واجب شود. لکن آن عنوان عارضی است اما شعبده مثل یک عمل بدون حکم است. در ذات خود اباحه است یعنی ممکن است شعبده حرام شود در آنجایی که یکی از عناوین محرم قواعد عامه سابق بر آن منطبق شود. ممکن است کراهت داشته باشد جایی که لهوی باشد و ممکن است این عناوین نباشد و همان حالت اباحه محض را داشته باشد. احیاناً ممکن است



مبدل شود به ابزاری برای معالجه یا برای چیزهای دیگر که در حد استحباب یا وجوب رجحان پیدا کند. پس شعبده می‌تواند موصوف به احکام خمسه شود بر حسب عناوین ثانویه‌ای که برایش عارض شود ولی در ذات خود اباحه است. عناوین دیگر می‌تواند آن را کم‌وزیاد کند البته شاید در حالت غالبی همان لهوی و کراحت را داشته باشد اما احوال دیگر در آن متصور است.

خلاصه الکلام

آنچه در مکاسب محرمه و فقه بحث شده است از چیزهایی که مربوط به علوم غریبه است یکی تنجیم است و یکی کهانت و یکی سحر. شعبده از علوم غریبه نیست. این چند عنوان مصادیقی از علوم غریبه است که در فقه بحث شده است و عناوین دیگری داریم که در فقه بحث نشده مثلاً علم حروف و اعداد و طلسمات و رمل و جفر اسطرلاب که از قوانین طبیعی بود. ممکن است کسی سؤال کند که علوم غریبه به معنای مقابل ما در فقه التریبه جزء علمی است که باید مورد بحث قرار گیرد. علوم طبیعی، علوم غیرطبیعی، علوم تجربی، علوم فلسفی و نظری و در علوم تجربی انسانی و غیرانسانی احکام خاص خود را دارد که یک قسم از این علوم علوم غریبه است. ممکن کسی بگوید که حکم علوم غریبه بماهی علوم غریبه چیست؟ جواب اجمالی این است که در یادگیری و استفاده از علوم غریبه فی حد نفسه دلیل مطلق بر حرمتش نداریم الا اینکه این حالت را پیدا کند و سحر شود. سحر نوعی از علوم غریبه است که آن قیود در آن بود. یا کهانت شود که دلیل داریم. تنجیم هم با آن شکلی که قبلاً می‌گفتیم. یا اینکه یکی از عناوین قاعده عامه آن را حرام کند. در غیر این صور علم غریب حرمتی ندارد. لذا علوم غریبه بماهی جایز است الا عن تصبیح العلوم من السحر او الکهانه یا اینکه هفت هشت قاعده عامه بر آن منطبق شود یعنی برای اضرار و اهانت استفاده کند و الا صرف استفاده از علوم غریبه بماهی بی‌عیب است اشکال داشته باشد و مانعی ندارد. آنچه مانع دارد در یکی از حالت‌هایی است که سحر و کهانت یا اضرار یا ایذاء شود یا موجب اضلال و امثال این‌ها. در این احوال می‌تواند محرم شود و الا اگر از این مقوله‌ها قرار نگیرد علم غریب محرم نیست. علم حروف و اعداد رمل و جفر و امثال این‌ها فی حد نفسه مانعی ندارد. حتی بعید است که اگر مشمول این عناوین نباشد دلیل بر کراحت باشد. یک نکته غیر از قواعد قبلی اینکه یکی از قواعد سابق ایجاد اختلال نظام ظاهری زندگی بشر بود که آن هم یک قاعده عامه ثانوی است.

غش

مرحوم شیخ در مکاسب بر اساس حروف الفبا بحث می‌کنند و بعد از بحث سحر و شعبده حرف غین و غش است. غش هم از اموری است که به عنوان امر محرم به حساب آمده و در مکاسب محرمه مطرح شده است. بیشتر غش در معامله مقصود است البته بحث می‌کنیم که مطلق غش مدنظر است یا غش فقط در معامله است.



وجوه طرح بحث

وجه طرح این بحث در مکاسب محرمه بر خلاف موارد دیگر دو چیز می‌تواند باشد:

۱. عمل غش و تدلیس و خیانت و فریب دادن در معامله که خود این منشأ کسب باشد یعنی کسی اجیر شود برای غش کردن در معامله. حال در مکاسب محرمه بحث می‌شود که آیا اجرت این امر جایز است یا خیر؟ یعنی فرد اجیر بر کار حرام می‌شود.

۲. از این جهت که از آداب معامله این است که غش نکند و معامله‌ای که در آن غش باشد جایز نیست و باطل است؛ یعنی غش به عنوان یک صفت و ادب معامله مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی فرد صاحب‌مال است و غش می‌کند.

این دو وجه است و لذا هر دو حیث باید بحث شود که غش جایز است یا جایز نیست. لکن باید بگوییم جهت اول منشأ غش است لذا وارد در بحث است ولی جهت دوم آداب تجارت است و باید در جای دیگری بحث شود. در اینجا از باب ادب تجارت بحث نمی‌کنیم بلکه از حیثی بحث می‌کنیم که کسی اجیر شود برای غش. راه درآمد او غش در معامله است نه اینکه در معامله‌ای که خودش انجام می‌دهد غش کند. مثل اینکه اجیر شده است برای اینکه سحر کند یا پول می‌دهند که غش در معامله انجام دهد نه اینکه شخصی که خودش معامله می‌کند غش کند.

جایگاه غش در مکاسب

غش در معامله مثل انواع دیگر آداب مثبت و منفی معامله باید در جای دیگری بحث شود پس چطور وسط مکاسب محرمه آمده است؟ جواب این سؤال این است که در غش دو جهت است و اینجا جهت اولی مقصود است یعنی آنجایی که کسی اجیر شود و کسب او از طریق غش در معامله باشد نه اینکه در معامله‌ای که خودش انجام می‌دهد غش کند. این نکته دقیق است که از این حیث در مکاسب محرمه آمده است و الا ممکن بود بگوییم باید آداب دیگر معامله را اینجا بیاورید. ادب‌های منفی یعنی چیزهایی که در معامله منفی است ولی آن‌ها اینجا نیامده است. نکته محوری هم در مکاسب محرمه همین است که جهت ادب معامله در آن نباشد بلکه غش مثل سحر و شعبده وسیله برای اکتساب شده است. غش حرام است ولی ما می‌خواهیم بگوییم چرا در مکاسب محرمه آمد؟ در مکاسب از تجارت بحث می‌شود لذا آنچه اینجا می‌آید باید چیزی باشد که



به واسطه آن درآمد داشته باشد. یعنی به واسطه غش درآمد داشته باشد نه اینکه در درآمد معامله خود که درآمد طبیعی است این کار را انجام دهد و به واسطه این عنوان کسب درآمد کند.

غش در لغت

زمخشری در کتاب العین: غَشَ فُلَانٌ فَلَانًا يَغْشُ غِشًّا أَيْ: لَمْ يَمْحُضْهُ النَّصِيحَةَ.

یعنی نصیحت خالص و خیرخواهی محض به او ارائه نکرد.

لسان العرب: الغش: نَقِيزُ النَّصْحِ وَ هُوَ مَا خُذَ مِنَ الْغَشِّ الْمَشْرَبِ الْكَدْرِ

نقیض خیرخواهی و نصح است و اصل غش به معنای مشرب کدر است. آبی که از چشمه کدر است. آنجایی که آب چشمه گل‌آلود شود و زلال نباشد غش می‌گویند.

مقایس: الغین والشین اصول تدل علی ضعف فی الشیء دلالت بر ضعفی در چیزی می‌کند و بعد دارد که الغش أن لا

تمحض النصيحة

در المنجد دارد که اظهر له خلاف ما اضر ظاهر کرد خلاف آنچه در باطن برای او داشت. اظهر خلاف ما اضر و زین له غیر المصلحة زینتی درست کرد غیر از آنکه در آن مصلحت است یا گاهی هم دارد خدعه که به معنای خیانت است. غش هم مصدر است و هم اسم مصدر است.